

زن و اسلام از نگاه یک زن عرب

وفا سلطان - مترجم: بنفشه بهنام

دکتر وفا سلطان یکی از زنان روشنگر عرب است که سالهاست در دفاع از حقوق زنان مسلمان تلاش می کند. متن زیر ترجمه ی بخشی از مصاحبه وی در باره زن و اسلام و جامعه اسلامی با تلویزیون الحیات است. این مصاحبه در تاریخ چهارم دسامبر ۲۰۰۸ به زبان عربی (با زیرنویس انگلیسی) انجام شده و از آنجا که بازتاب دیدگاههای زنی از متن جامعه ی عربی-اسلامی است سندیتی مضاعف دارد.

ب ب.

اسلام هیچگاه با زن رفتاری محترمانه نداشته است. اگر اسلام واقعن نگاهی محترمانه به زن می داشت ما می بایستی شواهد و نشانه های مثبت این احترام گذاشتن چهارده قرنه را در جوامع اسلامی می دیدیم. اما اینجوری نیست. در این رابطه اسلام بگونه ایی عمیق معنای «احترام» و بسیاری از مفاهیم دیگر را زیر و رو هم کرده است. با مثالی حرفم را روشن بکنم. ببینید، من اگر چهارده قرن هم تلاش بکنم که بگویم این قلم توی دست من قلم نیست بلکه خنجر است باز هم یک تفکر سالم و منطقی خواهد گفت نه این همچنان یک قلم است. در حقیقت حرفهای من نمی تواند طبیعت این قلم را از دید دیگران عوض بکند. اما اسلام توانسته این شیوه درست و واقعی اندیشیدن را بهم بریزد و به هوادارانش بقبولاند که چیزها را واژگونه ببینند. مثلن از آنها می خواهد که کشتن و سربریدن انسان ها را عملی انسانی و درست بیندارند. در حصار قرار دادن و اسیر کردن زن ها را کاری شایسته قلمداد کنند. تهاجم و چپاول به غیر مسلمانان را جزو حقوق اسلامی بدانند. تجاوز به یک دختر بچه ی خردسال را حق مرد بدانند و نامش را ازدواج بگذارند.

این باورهای دینی بگونه ایی عمیق ساختار درست اندیشیدن و واقعی دیدن را در کشورهای اسلامی ویران کرده است و مردمی را پرورانده که دیگر نمی توانند میان حق و ناحق تشخیصی بدهند. و ما می دانیم که مردمی هم که شیوه ی درست اندیشیدن شان در هم ریخته باشد و ذهنشان منحرف بار آمده باشد مثل شوره زار توانایی رویاندن هیچ چیزی را ندارند.*

شاهد حرفهایم واقعیت خود اسلام است. وقتی محمد با عایشه که یک کودک است ازدواج می کند دیگر نمی تواند بگوید اسلام به حقوق کودکان احترام می گذارد. وقتی محمد با زینب که همسر پسرخوانده خودش است ازدواج می کند (چون بدن عریانش را دیده و شهوتش برانگیخته شده) دیگر نمی تواند بگوید که اسلام به زن احترام می گذارد. وقتی به یک قبیله ی یهودی حمله می کند و پدر و برادر و همسر صوفیا را می کشد و همان شب با صوفیا همخوابگی می کند دیگر نمی تواند بگوید که اسلام به حقوق زن احترام می گذارد. گفتن اینکه "زن عقل ندارد" احترام گذاشتن به حقوق زن نیست. دیدن زن به چشم یک شیئی احترام گذاشتن به زن نیست. قوانین نا عادلانه ارث و شهادت دادن و کتک زدن زن برای وادار کردنش به سکس، احترام به حقوق زن نیست. اینکه محمد، بنا بر احادیث، می گوید که سه چیز عبادت انسان را برهم می زند. یکی سگ سپاه، یکی خر و یکی هم زن. این احترام گذاشتن به زن نیست. آیا محمد نمی داند که این خداست که بدن زن را بعنوان بهترین آفرینش خودش خلق کرده و به همین دلیل هم او باید آنرا مقدس بشمارد نه نا پاک.

همه ی انسان ها چه مرد و چه زن ملک خدایند. هیچکس حق ندارد زن را ملک خودش بکند و زیر سلطه اش بکشد و تبدیلیش کند به موجودی تحقیر شده تر از حیوانات. اسلام اما اینکار را می کند و زمینه ی پذیرشش را هم در جامعه آماده می کند.

جالب اینجاست که بعضی از روشنفکران تلاش می کنند بگویند که اسلام به زن احترام می گذارد. این روشنفکران مرا یاد کسی می اندازند که می خواهند دو تا خرگوشی را که هر کدام بسمتی می دوند همزمان بگیرند. مگر آخر این کار شدنی است! اینها از یک طرف سعی می کنند مردم را متقاعد کنند که آدم های لیبرال و پیشرفته ای هستند که از حقوق زن حمایت می کنند و از طرف دیگر می خواهند دل روحانی ها و هواداران ایشان را هم بدست بیاورند. این یک رویکرد روشنفکرانه نیست حيله گرانه است.

به باور من دستکم در میان کشورهای عربی کسی نمی تواند ادعا بکند که شرایط اجتماعی زن هیچ ربطی به اسلام ندارد. اسلام یک دین تمامیت گرا با قوانین فراگیر است و در کوچکترین رفتارهای فردی مثل چگونه به توالی رفتن و چگونه پاک کردن خود هم دخالت می کند. و چون اسلام یک دین عربی است فرهنگ و باورها و سنت های مردمان ساکن کشورهای عرب زبان را خیلی بیشتر از کشورهای مسلمان غیر عرب زبان عوض کرده. بهمین دلیل شرایط زن در کشورهای عربی از جاهای دیگر اسفناک تر است

من عقیده دارم که قوانینی که در رابطه با زن در اسلام درست شده برای این هستند که به محمد و خواستها و شهوت هایش خدمت کنند. به عنوان شاهد ما گفتار عایشه را داریم که به محمد می گوید: " می بینم خدایت با چه شتابی برای فرونشاندن شهوت هایت به کمک می آید." این حرف بی پیرایه و ساده خیلی خوب هدف و جهت عقاید اسلام در مورد زن را نشان می دهد. در همین راستا اگر اسلام اجازه می دهد یک مرد با یک دختر بچه ازدواج کند بخاطر توجیه کردن ازدواج محمد با عایشه است. اگر اسلام فرزند خوانده گی را به رسمیت نمی شناسد بخاطر توجیه کردن ازدواج محمد با همسر فرزند خوانده خود است. چون در آنصورت محمد کاری غیر اخلاقی انجام داده بود. چون ما می دانیم که این رفتار (ازدواج با همسر فرزندخوانده) در میان اعراب پیش از اسلام ممنوع بود. اگر اسلام اجازه می دهد که به زنان اسیر تجاوز بکنند بخاطر توجیه کردن رفتار محمد با صوفیاست. آنهم پس از کشتن پدر و برادر و همسرش و اسم اینرا هم بگذارد ازدواج. آخر چه جوری می شود اسم اینرا ازدواج گذاشت! آیا می توان در این دنیا زنی را پیدا کرد که جلوی چشم هایش پدر و برادر و شوهرش را بکشند و همان شب هم راضی بشود با قاتلین آنها همخوابگی بکند؟ آیا ذهن انسان می تواند چنین چیزی را بپذیرد؟ اسلام به جوامع ما باورنده که بله می شود.

من خودم از اینگونه برخوردها بشکلی مستقیم رنجی نبرده ام اما شاهد جنایات بسیاری در مورد زنها بوده ام. جنایاتی که مستقیم از آموزه های اسلامی سر مشق گرفته اند. در محیط کارم و در خانواده ام ظلم های بسیاری را در مورد زنها مشاهده کرده ام. بعنوان پزشک وارد خانه هایی شده ام که هیچوقت رنگ روز را بخود ندیده اند. در خانواده خودم هم فراوان دیده ام. دختر خواهر خودم در سن دوازده سالگی مجبور شد که همسر پسر عموی چهل ساله اش بشود. زندگی این دختر بچه بیگناه از روز اول یک جهنم بدون رحم و گذشت بود. آخرش هم وقتی دید که هیچ راه فراری برایش نیست خودش را به آتش کشید و در ظرف چند دقیقه خاکستر شد. چهار فرزند بی پناه و تنها مانده هم حاصل این ازدواج اجباری و بی رحمانه بود.

* نشانه های این اسلام زدگی و درهم ریختگی فکری را در زمینه های سیاسی و در رفتار و گفتار خیلی از مردان ایرانی و زنان به اسارت در آمده شان هم می توان دید. بعنوان مثال، هنوز پس از آنهمه فریادهایی که مردم برای «آزادی» و «استقلال» و «جمهوری» در انقلاب ۵۷ سر داده اند و با آنهمه مارکسیست و لیبرال و مسلمان و دکتر شریعتی و پیش نویس قانون اساسی باز هم عبدالکریم سروش می گوید انقلاب ایران تئوری نداشت. و یا بسیاری از روشنفکران ما هنوز نمی توانند واقعیت های پس از انقلاب را همانگونه که پیش آمده ببینند. چون اسیر ذهنی اسلام زده اند. بعنوان نمونه هنوز نمی توانند باور کنند که اکثریت مردم از روز اول می دانستند آزادی و استقلال و جمهوری چیست و از روی شعور و آگاهی به پای صندوق های رای در دوره اول ریاست جمهوری رفتند. این گروه از روشنفکران اینرا به چشم خودشان دیده اند اما نمی توانند قبول کنند چون ذهن اسلام زده شان بگونه ای ناخود آگاه بیشتر بسمت خمینی که آرای مردم را نادیده گرفت تمایل دارد تا بسمت مردمی که آرای شان دزدیده شده. چون به هر حال خمینی یک آیت الله بود. مترجم